

جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد

محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

دعای هشتم (پناه بردن به خدا)

جلسه ۴۹

۱۳۹۴ / ۱۲ / ۱۰

■ شکر الهی بابت انتخاباتی پرشکوه

■ وظیفه سنگین منتخبان مردم

■ کارگردانی سلحشور

■ سلحشور، کارگردانی که مرعوب جریان سینمای غرب نشد

■ معنای عجب

■ عجب در گناهان

■ مراتب عجب

■ عجب، نابودکننده اعمال حسنه

■ ریشه‌یابی و درمان عجب

دشمنان شد. دیروز هم محضر رهبر عظیم‌الشان شرفیاب شدم. از این اتفاق، بسیار خوشحال و شادمان بودند و در پیامشان هم منعکس بود. مردم سالاری دینی دارد به شکل عجیبی در جامعه‌ی ما نهادینه می‌شود و مردم هم آثار تصمیم خود را مشاهده می‌کنند. مردم آنچه را که تصمیم گرفته‌اند، در نتیجه آرا می‌بینند.

وظیفه سنگین منتخبان مردم

برای آنهایی که برگزیده شدند، دعا کنیم تا از عهده کار برآیند، و به این مردم خوب و عزیز، خالصانه و فداکارانه و مجاهدانه خدمت کنند و وقت را برای خدمت، غنیمت بشمارند؛ چراکه فرصت‌ها مثل ابر بهار می‌گذرد و افراد انتخاب‌شده چند روز دیگر باید مسئولیت خود را به گروه دیگری تحویل دهند. پس همه باید از فرصت خدمت به مردمان وفادار این سرزمین استفاده کنند که حقیقتاً باعث افتخار هستند. ان‌شاءالله که همه قدر این وفاداری را بدانند؛ مخصوصاً کسانی که انتخاب شده‌اند، باید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ردمده

شکر الهی بابت انتخاباتی پرشکوه

به سهم خودمان به درگاه خدای متعال به خاطر انتخابات هفتم اسفند شاکریم. ان‌شاءالله خداوند به این حضور معنادار مردم برکت بدهد که به تعبیر رهبر عظیم‌الشان پاسخی بود که به فراخوان نظام دادند و حضور شورانگیز و شگفت‌انگیزی بود. خیلی جای شکر به درگاه خدای متعال دارد؛ زیرا باعث ارتقا و رفعت شأن نظام و به تعبیر حضرت آقا باعث تجدید قوای ملی شد. ما هم به درگاه خدای متعال شاکریم و این حضور سرشار از شوق را در سراسر میهن اسلامی، محصول اعتماد و تعلق خاطر مردم به رهبری عالی‌قدر می‌دانیم. نمایش جهانی از این اعتماد و تعلق و دلبستگی بود که باعث شادمانی مؤمنان و ناراحتی

کنند. ان‌شاءالله از عهده بر بیایند و حسنات خوبی از خود بر جای بگذارند.

کارگردانی سلحشور

باید یادی کنیم از مرحوم آقای سلحشور (رحمت الله علیه) که از مفاخر هنر متعهد کشور در بخش سینما بود؛ بخشی که رفقا می‌دانند که چه خبر است. آقای سلحشور، یک روز، در پرواز از تهران تا مشهد برای من صحبت کرد، بدون انقطاع درد دل کرد و تحلیل داشت. ایشان نگاه انتقادی خاصی به سینمای ما داشتند و با همین نگرش انتقادی وارد این عرصه شد و کارهای ماندگاری را از خود به جا گذاشت. شخصیتی انقلابی و متدین و جبهه‌ای و متعهد و فداکار و شجاع بودند. قرائت‌های هنرمندانه از قصه‌های قرآن، ویژگی بارز کار ایشان بود. ان‌شاءالله خدای متعال برای ایشان در عوالم دشوار پیش رو فرج و گشایش قرار دهد مورد عنایت الهی باشد؛ مخصوصاً اینکه رهبر عظیم‌الشأن، آن پیام را دادند و آن دعا را در حق ایشان فرمودند.

خدمت کنند. این تقسیمات و بازی‌هایی که در سطح سیاسی مطرح است، برای ایام انتخابات خوب است؛ اما بعد از آن باید این امانت را بر دوش خود ببینند و پاسخ خدای متعال و مردم را بدهند. ممکن است بعداً متوجه شوند که چه بلایی به سرشان آمده است. خیلی بار سنگینی است. گاهی با رفقا شوخی می‌کنم و می‌گویم: خیلی جرئت می‌کنند کسانی که خود را در معرض آرا قرار می‌دهند، ان‌شاءالله خدا کمکشان کند؛ چون رأی به رأی، فردا، سر پل صراط جواب می‌خواهد. من نتوانسته‌ام هیچ وقت خود را تصور کنم که در معرض آرا قرار بگیرم. اگر پرده کنار رود تازه ممکن است طرف متوجه شود که چه بار سنگینی را بر دوش گرفته است. ما هم از صمیم دل برای همه‌ی کسانی که از گروه‌های مختلف انتخاب شده‌اند، دعا می‌کنیم ان‌شاءالله بایستند و برای این مملکت امیر المؤمنین (علیه السلام) و این نظام زهرایی خدمت

برای من تعریف کرد و گفت من فقط شب‌ها می‌نویسم و از سر شب تا سپیده صبح، مشغول تحقیق و نوشتن هستم. می‌گفت کار من محصول خلوت شب‌ها است. خوشبختانه ایشان توانسته با کمک بزرگان حوزه و با تحقیقات وسیع، این مضامین را با سلیقه هنری به سناریو تبدیل کند و اصل هم این است. حال اینکه چه کسی توفیق پیدا می‌کند این کار را به هدف برساند، باید منتظر ماند و دید. امیدواریم شخصیت‌های بزرگواری باشند که این کار را به نتیجه برسانند.

سلحشور، کارگردانی که مرعوب جریان سینمای غرب نشد

آقای سلحشور، مرعوب جریان سینمای جاری جهان نشد و سعی کرد این جریان را برای ارائه‌ی پیام‌های ناب تسخیر کند. خیلی‌ها با «اصحاب کهف» ایشان متحول شدند. البته هیچ کس نمی‌تواند در ترجمه‌ی مکتوب یا مصور یا فیلم، عین آیات را ارائه کند؛ اما در ترجمه

من آثار کار ایشان را با چشم خودم در خارج کشور دیده‌ام. پیام جهانی و ماندگار قرآن را ارائه می‌کردند و به همین جهت کهنه نمی‌شود و همیشه زنده است. موفقیت ایشان نیز در همین کار بود و این نوع کار، کفایت خاصی هم می‌خواهد. به دنبال آن بود که ماجرای حضرت موسی (علیه السلام) را ارائه کند. حضرت موسی (علیه السلام) در قرآن کریم دارای جایگاه ویژه‌ای است و خداوند تبارک و تعالی، عمده‌ی حرف‌هایش را در مسائل عرفانی و اخلاقی و اجتماعی و وحیانی، در کنار این نام دل‌انگیز مطرح کرده است.

خیلی عجیب است که هر جای قرآن بروید، اسم و اثری از این انسان بزرگ مشاهده می‌کنید. آقای سلحشور این را به‌درستی تشخیص داده و تصمیم گرفته بود کار بزرگی انجام دهد. خیلی هم زحمت کشید؛ این اواخر که مریضی چند ساله‌ی ایشان داشت بر ایشان مسلط می‌شد، بیشتر وقت می‌گذاشت. خودش مفصلاً از بیداری‌های شبانه اش

امروزه رسانه‌های نو و تازه است که مخاطب را میخکوب می‌کند. در مورد کار آقای مجیدی، مفصلاً در وقت خودش و قبل از اکران فیلم محمد (صلی الله علیه و آله) صحبت کردیم. حقیقتاً سه ساعت می‌نشینیم و خسته که نمی‌شویم؛ بلکه تمام فکر و احساسات با آن فیلم درگیر می‌شود و همه‌ی ظرفیت ذهنی و عواطف و احساسات و درک مخاطب را تسخیر می‌کند. فیلم و رسانه در زمان پیغمبر اکرم و ائمه (علیهم السلام) نبوده است؛ ولی اگر بود، اولیای خدا از آن استفاده می‌کردند. امریکا، از طریق هالیوود و فیلم‌های کوتاه و بلند، دنیا را اداره می‌کند و برای همین، شیاطین تمام امکانات و سرمایه‌های خود را پشت سر سینما گذاشته‌اند و اباطیل و چرندیات خودشان را که نه ریشه دارد و نه اصل و مبنا، غالباً در سطح غرایز آدم‌ها نشر می‌دهند و بزک می‌کنند. به این ترتیب، خیل عظیم آدم‌ها را پشت سر خود می‌کشند و جهت‌دهی و نیازسازی می‌کند. جریان حق باید خود را به

و ارائه ایشان می‌توانید آثار سحرانگیز قرآنی را ببینید که انسان را متحول می‌کند و تغییر می‌دهد. کاش سینمای ما به شعور آقای سلحشور دست پیدا می‌کرد؛ آن وقت شاهد آثار متفاوتی می‌بودیم. متأسفانه در ایام نقاهت ایشان، توفیق عیادت نداشتم؛ ولی در حرم سیدالشهدا (علیه السلام)، مشغول وداع بودم و ایشان آمد و دست روی شانه‌ی من گذاشت. برگشتم و دیدم که آقای سلحشور است. ایشان آنجا گریه می‌کرد و می‌گفت: من نگران ناتمام ماندن سریال حضرت موسی (علیه السلام) هستم. مرضی‌ام دارد تشدید می‌شود؛ شما برای من دعا کنید. امیدوارم ان‌شاءالله به حق سیدالشهدا (علیه السلام)، ایشان در فرج باشد و راهش در بین شخصیت‌های جامعه‌ی هنری ما استمرار داشته باشد. حضرت آیت‌الله جوادی آملی (حفظه الله) وقتی فرموده بودند اگر پیامبری در عصر ما مبعوث شود، با دستگاه فیلمبرداری می‌آید.

می‌کند، چه به ظاهر، چه به اعمال و چه به باطن خودش، با محبت به خودش نگاه می‌کند و در خودش، حسنت و زیبایی‌هایی را مشاهده می‌کند؛ لذا خوشحال می‌شود و حالت سُرور به او دست می‌دهد. گاهی بعد از توجه، تعجب می‌کند و به شگفتی می‌آید که: این ما هستیم که اینقدر خوش تیپ هستیم؟! یا فلان احساس خوب را داریم یا فلان دانش را داریم یا فلان سبک مدیریت را داریم و... این حالت شگفتی در انسان پیدا می‌شود. این خوشحالی محصول این نگاه به خود است. البته اگر به عنایت الهی مستند شود، می‌شود شکر که خیلی هم خوب است. آنجا که انسان این خوشحالی را محصول عنایت و توفیق الهی بداند و بگوید: «وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ: [۱] توفیق من جز به [یاری] خدا نیست» و «وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ: [۲] آنچه از نعمت‌ها دارید، همه از خدا است». این حالت شکر است و پسندیده و پیش‌برنده است. انسان در این

چنین امکانات بزرگی مجهز کند. خوشحالیم که در جمهوری اسلامی، امثال آقای سلحشور و مجیدی و حاتمی‌کیا و میرباقری هستند. خیلی تأسف می‌خورم از بخش اعظم این دستگاه هنری کشور که به بیراهه می‌رود و به بیراهه می‌برد. آقای سلحشور می‌گفت: من یقین دارم پشت سر این جریان، صهیونیست‌ها هستند. ایشان آدم به شدت عاطفی هم بود. مفصل درد دل می‌کرد و از مشکلاتی که در حوزه‌های خاص سینما داشتیم، گفت. امیدواریم امثال ایشان زیاد شوند و از این امکانات برای هدایت استفاده شود.

معنای عَجَب

در دعای هشتم به این قطع رسیدیم: «نُعَوِّذُ بِكَ أَنْ نَنْطَوِيَ عَلَى غَشِّ أَحَدٍ، وَ أَنْ نُعْجَبَ بِأَعْمَالِنَا». قبلاً بیشتر از کلمه‌ی خودپسندی استفاده می‌شد؛ اما الان ترجمه‌ی دقیق‌تری وجود دارد و آن عبارت از خودشگفتی است. انسان وقتی که به خودش توجه

عنایت قرار گرفتیم، اما در عین حال خاشع و خاضع هستیم و دل‌نگران.

وقتی انسان بگوید خدای متعال به من فلان چیز را داده، اما به دیگران نداد، یعنی در وجود من خبرهایی هست و پشت صحنه این سخن، «من» نهفته است که لطف خدا را جذب کرده و دیگران نتوانسته‌اند. این عجب، خطرناک‌تر از عجب قبلی است؛ چراکه یک روکش دارد. در ظاهر می‌گوید من از اینکه خدا داده خوشحالم، اما پشت پرده، در خودش یک قابلیت و استحقاق می‌بیند.

عُجب در گناهان

نکته‌ای از حضرت امام مستند به یک روایت در حدیث سوم کتاب شریف شرح اربعین حدیث بیان می‌کنم. حدیث سوم مربوط به عجب است. توصیه می‌کنم دوستان مراجعه کنند و بخوانند. هفده هجده صفحه‌ای که ایشان نوشته‌اند، فوق‌العاده تکان‌دهنده است. می‌فرمایند که عجب فقط به حسنات اختصاص ندارد.

حالت استمرار دارد و نگران آینده است که نکند که نظر عنایت الهی از او برگردد و هم اینکه در این حالت شکر، نوعی قصور و تقصیر را هم می‌فهمد و به تعبیری با خوف و احساس کم گذاشتن همراه است. قرآن کریم می‌فرماید: «فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ» [۳] پس نعمت‌های خدا را به یاد آورید؛ باشد که رستگار شوید؛ یعنی شما از رهگذر این یادها می‌توانید شکفته شوید و رشد کنید و به بار بنشینید.

اما اگر این نگاه و این سرور و خوشحالی را مستند به خود کند و بگوید: این من هستم که این طور هستم و... این می‌شود عُجب که محل بحث ما است. پس آنجا که منشأ خوشحالی شما عبارت است از اینکه منشأ این توفیق خود شما هستید، عُجب محسوب می‌شود. ممکن است بگویید این من بودم که این قابلیت را داشتم که خدای متعال این توفیق را به من داد؛ این هم عجب است. در حالت اول، خوشحال هستم که مورد

عام و دیگری معنای خاص. اینجا اعمال به معنای عام است؛ بنابراین، هم شامل اعمال جوارحی می‌شود و هم اعمال جوانحی؛ یعنی هم عمل قلبی و هم عمل قلبی که اصطلاح علمای اخلاق است. اگر به معنای خاصش بگیریم، شامل برون‌دادهای شخصیتی ما است؛ اما در معنای عام، شامل مبادی‌اش هم می‌شود. بر این اساس حسد و عجب هم عمل می‌شود؛ منتها عمل قلبی و باطنی.

عملیات تزئین بدی‌ها عمدتاً عملیات شیطان است. قرآن کریم تزئین و تصویر را به شیطان و به نفس نسبت داده است. این چیز عجیبی است که قرآن کریم مطرح کرده و برای خودش بلایی است: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا؛ [5] بگو آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانم؛ [آنان] کسانی‌اند که کوشش‌شان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می‌پندارند

انسان گاهی ممکن است نسبت به امور قبیح هم گرفتار عجب شود. مثال می‌زنند انسان‌های گردن‌کش که از قساوت و تکبر خود و از کلمات زشتی که گاه بر زبان جاری می‌کنند، احساس خوشحالی می‌کنند. اینجا نکته‌ای است و آن اینکه این بدی‌ها در نگاه اینها تزئین داده شده است: «أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا؛ [۶] آیا آن کس که زشتی کردارش برای او آراسته شده و آن را زیبا می‌بیند [مانند مؤمن نیکوکار است]؟». عمل زشتش در نگاه خود او زیبا نشان داده می‌شود و آن را زیبایی می‌بیند؛ لذا گرفتار عجب می‌شود.

پس معنای عجب مقداری توسعه پیدا کرد و ما قبلاً راجع به زیبایی‌ها می‌گفتیم؛ اما حالا باید بگوییم زیبایی‌ها و حسنات، اعم از واقعی و خیالی یا وهمی. خیالی‌اش هم این است که شخص، بدی‌ها را خوبی می‌بیند و بعد آن را مطرح می‌کند.

در متن صحیفه‌ی مبارکه، کلمه‌ی «بِأَعْمَالِنَا» آمده است. کلمه‌ی عمل دو معنا دارد؛ یکی معنای

بخوانیم. قیرآن می‌فرماید: «وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ» [۶] و در روز حنین، آن هنگام که کثرت جمعیت‌تان شما را مغرور ساخت. این عجب جمعی است. در این روز که روز حنین است، شما از جمعیت خود به شگفت آمدید و گفتید عجب لشکری داریم. این کثرت هیچ به دردتان نخورد. این یک شگفتی جمعی است و نتیجه‌اش این شد که کثرت هیچ به کار نیامد: «فَلِمَ تُوَفِّيَنَّا عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَّبْتُمْ وَوَلَّيْتُمُ الْمُدْبِرِينَ» [۷] ولی از شما مشکلی را رفع نکرد، و زمین با همه فراخی بر شما تنگ آمد، سپس پشت‌کنان گریختید. زمین خدا با این بزرگی، بر شما تنگ شد و سرا پا ترس از میدان فرار کردید.

مراتب عجب

آن روایتی که امام راحل عظیم الشان در کتاب شریف اربعین آورده‌اند، این است که حضرت موسی (علیه السلام) است: «الْعُجْبُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يَزَيِّنَ

که کار خوب انجام می‌دهند». خدای متعال تمام ادات تأکید در ادبیات عرب را در این آیه به کار گرفته، چه در ساختار و چه در قالب‌ها و چه در لفظ، که این شخص مؤکد در مؤکد خودش را در بهترین وضعیت می‌داند؛ در حالی که گرفتار انحراف است. آیه بیان می‌دارد که این انسان از همه زیان‌کارتر است. اصلاً در اشتباه و غلطکاری‌ها و گمراهی‌های خودشان شک نمی‌کنند؛ بلکه خود را در قله‌ی موفقیت و رشد و کامیابی می‌دانند. رازش هم همین جهل مرکب است. علت اخسر بودن آنها در جهل مرکبشان است. اگر جهل بسیط باشد، امید نجات است؛ اما اینها از همه‌طرف سد شده یا خودشان سد بسته‌اند و امیدی برای نجاتشان وجود ندارد. مثال‌هایش در این عالم فراوان است؛ از مکاتب فکری و اخلاقی و فرقه‌ها و نحله‌ها که هر کدام خود را ناجی می‌دانند و می‌گویند ما هدایت‌کننده‌ایم. «يُحْسِنُونَ» یعنی «يَعْتَقِدُونَ». یک آیه هم در مورد عجب

اسلام‌آوردنتان منت مگذارید؛ بلکه [این] خدا است که با هدایت کردن شما به ایمان بر شما منت می‌گذارد».

من با استفاده از بیان نورانی امام راحل عظیم‌الشان در کتاب شریف اربعین، بیان می‌کنم که عجب همین است که شخص خود را در زمره‌ی مؤمنان محسوب کند و خود را مستحق پاداش و طلب‌کار از خدای متعال بداند؛ با این فکر که اگر خدای متعال حتی با عدلش با من برخورد کند، باز من مستحق پاداش هستم. بدترین وضعیتش همین منت گذاشتن است تا به آنجا برسد که شخص، خود را در زمره‌ی نیکان و خوبان بداند و به تعبیر امام هر وقت صحبت از محسنین و بهشتیان و راه‌یافتگان به میان می‌آید، ایشان هم در دل می‌گویند: دارند راجع به من صحبت می‌کنند. امام می‌گویند این با منت گذاشتن تفاوت دارد و یک درجه پایین‌تر است.

یک مرحله‌اش هم این است که شخص خود را مستحق ثواب و پاداش می‌داند و رفتارش با

لِلْعَبْدِ سُوءُ عَمَلِهِ فَيَرَاهُ حَسَنًا فَيُعْجِبُهُ وَ يَحْسِبُ أَنَّهُ يُحْسِنُ صُنْعًا وَ مِنْهَا أَنْ يُؤْمِنَ الْعَبْدُ بِرَبِّهِ فَيَمُنَّ عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِيهِ الْمَنُّ؛ [۸] خودبینی چند درجه دارد: بعضی از آن درجات این است که کردار زشت بنده به نظرش جلوه کند و آن را خوب پندارد و از آن خوشش آید و گمان کند کار خوبی می‌کند. و بعضی از درجاتش این است که بنده به پروردگارش ایمان آورد و برای خدای عزوجل من گذارد، در صورتی که خدا بر او منت دارد». یک درجه‌اش این است که رفتار بد کسی در نگاه او زیبا جلوه کند.

درجه‌ی دیگرش هم این است که شخصی به خدای تعالی ایمان می‌آورد و به واسطه‌ی ایمان خود به خدای متعال منت می‌گذارد؛ در حالی که این منت از بسوی خدا است: «يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ؛ [۹] از اینکه اسلام آورده‌اند، بر تو منت می‌نهند. بگو بر من از

بگویند و رفتار کنند.

عُجب، نابودکننده اعمال حسنه

عُجب، پایه و ریشه و بنیان و مادر بسیاری از بدبختی‌ها است؛ لذا در روایات و کلمات اولیای خدا، جزء مهلکات معرفی شده است. اگر میدان پیدا کند و پیشرفت کند، از فاسدکننده‌های عجیب و غریب است که به نماز یا روزه یا صدقه یا جهاد یا هر چیز دیگری بخورد، آن را نابود می‌کند. هر عملی که با عجب همراه شود، فاسد می‌شود.

ریشه کبر و غرور و حسد و استکبار نیز به عجب می‌رسد. این ویژگی، انسان را ساقط و همه چیز را حبط می‌کند و از حابط‌های عجیب و بسیار قوی است که حسنات را به طور کلی محو می‌کند و هیچ چیز باقی نمی‌گذارد. شخص بعداً نامه‌ی عملش را باز می‌کند و می‌بیند که حج رفته و روزه گرفته و نماز خوانده، اما هیچ کدام ثبت نشده است. سحر داشته اما نیست؛ سحر در معرض ریا نیست، اما در معرض عجب است. به

خدای متعال، طلب‌کارانه است؛ لذا اگر مشکلی برای او پیش بیاید، می‌گوید: من با خدا و اولیای خدا رفاقت دارم، پس چرا برای من پیش آمد؟! هم خود را مستحق می‌داند و هم اعتراض قلبی به حضرت حق دارد.

مورد دیگر این است که شخص خود را در مقایسه‌ی با دیگران دارای امتیازات بداند و به دیگران با حقارت می‌نگرد. امام این را هم با ظرافت در فهرست عجب آورده‌اند. شخص خود را در فهرست خوبان می‌داند؛ نتیجه‌اش این است که به دیگران با نگاه تحقیرآمیز نظر می‌کند و آنها را دست کم می‌گیرد و به دین و اعمال آنان نگاه تحقیرآمیز دارد. لازم نیست هیچ یک از اینها آشکار شود؛ بلکه همین که وقتی مریض می‌شود، می‌گوید ما داریم عقوبت سیئات خود را می‌بینیم و در دلش می‌گوید خدایا با ما هم داشتی؟! با من که سحر پا می‌شوم و مسجدی هستم؟! همه‌ی اینها به یک وضعیت درونی برمی‌گردد و در بیرون ممکن است عکس آن

ریشه‌یابی و درمان عجب

حَبِّ نَفْسِ از عالی‌ترین عطایای الهی به انسان است. پایه و ریشه و اساس تمام موفقیت‌های عملی و علمی و سلوکی و فردی و اجتماعی به همین برمی‌گردد. تمام بدبختی‌های انسان هم به حَبِّ نَفْسِ برمی‌گردد. اگر حَبِّ نَفْسِ به معرفت نفس ضمیمه و با آن ترکیب شود، برابر با جهاد با نفس خواهد بود و محصول این جهاد که جهاد اکبر است، می‌شود خوشبختی و کامیابی. حالا اگر این معادله تغییر کند و حَبِّ نَفْسِ به خودناشناسی تبدیل شود و جهل به خویشتن به آن اضافه شود که مغز شرک است - همان‌طور که مغز معرفت نفس، توحید است و در روایت داریم: «من عرف نفسه فقد عرف ربه و من جهل نفسه فقد جهل ربه» - مساوی با عجب خواهد شد. این عجب دقیقاً نقطه‌ی مقابل جهاد با نفس است. چنین شخصی به اطمینان از خود می‌رسد. در جهاد، به میدان می‌روی و امید به خدای متعال

نامه‌ی عملش مراجعه می‌کند و می‌گوید خوش به حال آنان که خواب بودند و حتی نمازشان قضا شد! باز آنها بعداً قضای نمازشان را خوانده‌اند؛ اما این بدبخت روسیاه هیچ چیزی ندارد. عجب اعمال را حبط می‌کند؛ یعنی اعمال را از سود می‌اندازد.

خطر عجب این است که درونی و موربانه‌ای است. آقا می‌فرمایند الان ما در معرض نفوذ هستیم؛ عجب مثل این است. عملیاتش عملیاتی پنهانی، تدریجی، ظریف و فوق‌العاده خطرناک است؛ لذا مهم‌ترین عاملی که مؤمنین را جهنمی می‌کند، عجب است. مصیبت اصلی که محل ابتلای مؤمنین است، عجب است؛ بنابراین باید روی این حساس باشند و ملاحظه و مذاقه کنند و دل و ذهن خود را بررسی کنند؛ چراکه اگر مبتلا باشند، چیزی از اعمال خیر برایشان باقی نمی‌ماند. مضافاً به اینکه صد نوع سیئات دیگر را هم تولید می‌کند.

به انفع المعارف دست پیدا کرده‌ای. سودمندترین شناخت‌ها، خودشناسی است.



منابع و مأخذ

- [۱]. هود: ۸۸.
- [۲]. نحل: ۵۳.
- [۳]. اعراف: ۶۹.
- [۴]. فاطر: ۸.
- [۵]. کهف: ۱۰۳ - ۱۰۴.
- [۶]. توبه: ۲۵.
- [۷]. همان.
- [۸]. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۴۲۷.
- [۹]. حجرات: ۱۷.
- [۱۰]. شیخ محمود شبستری، گلشن راز، بخش ۱۵.

داری و به خط می‌زنی و جهاد می‌کنی؛ اما اینجا وقتی حبّ نفس به جهل ضمیمه شد، باعث عجب و خودشیفتگی و خودشگفتی می‌شود. این باعث می‌شود که انسان به خودش اطمینان پیدا کند و در پی آن راکد شود و بعد از آن سقوط کند. در حالت عجب، هیچ احساس ناامنی در درون خودش ندارد؛ بلکه ابتهاج به نفس پیدا می‌کند و همین باعث ساقط شدن فرد است.

ریشه عجب، حبّ نفس به ضمیمه‌ی جهل به خویشتن است. اگر حبّ نفس به جهل به نفس ضمیمه شد، مبنای همه‌ی بدی‌ها می‌شود و اگر همین حبّ نفس به معرفت نفس ضمیمه شد، مبنای همه‌ی کامیابی‌ها و موفقیت‌ها است. «برو ای خواجه خود را نیک بشناس، که نبود فربهی مانند آماس».[۱۰]

ما درمان را هم گفتیم؛ چراکه ریشه را بشناسیم، درمان را هم شناخته‌ایم. هر چه انسان ضربه می‌خورد، از خودناشناسی است و وقتی خود را شناختی،



افوغها؛ درنگی بر مسائل تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir • سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

بعد از نماز مغرب و عشاء

(۱۷ ماه دوم سال)



تهران، خیابان سرچشمه
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر